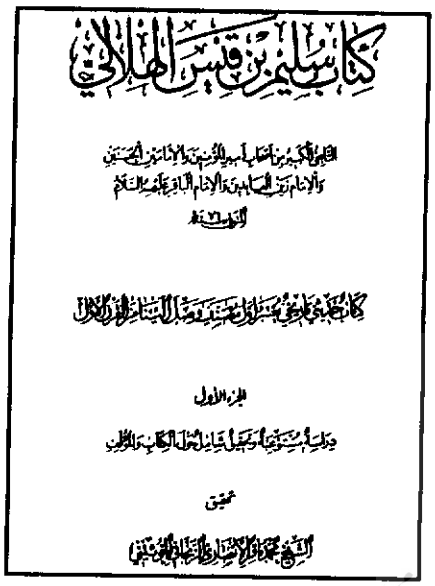
گامی دیگر

در شناسایی و احیای کتاب سُلیم بن قیس هلالی

محمّدتقی سبحانی



کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمّدباقر انصاری، نشر الهادی: قم، در سه مجلد، ۱۳۷۳، وزیری.

سُلَیم بن قیس هلالی کوفی (م حدود ۸۰ق) را یکی از صحابهٔ بزرگ امیرالمؤمنین(ع) و از یاران امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و امام سجاد(ع) به شمار آورده‌اند.[۱] شهرت سلیم بیشتر به دلیل کتابی است که از او به یادگار مانده و در طول قرون متمادی بحثهای گوناگونی را برانگیخته است. در چند دههٔ گذشته این کتاب بارها به چاپ رسیده و ترجمهٔ فارسی آن نیز با استقبال کم نظیری در کشور ما مواجه گشته است. تا آنجا که شواهد نشان می دهد این کتاب دست کم از اوایل قرن سوّم هجری تاکنون در بین دانشمندان و تودهٔ شیعیان رواج داشته و حتی در بین علمای اهل تسنّن نیز معروف بوده است.[۲]

اهمیت کتاب سلیم

کتاب سلیم از جهات گوناگون حایز اهمیت است. اهمیت این اثر را از سه جنبه می توان ارزیابی کرد: از نظر تاریخی، علم الحدیث و علم کلام. اگر کتاب سلیم را اولین اثر روایی شیعه ندانیم، دست کم می توان آن را از نخستین گردآورده های شیعه، بلکه از اولین منابع حدیث اسلامی، به شمار آورد. کتاب باقیمانده از دورانی است که حاکمیّت وقت، سیاست منع و محدودیّت را در نشر و کتابت حدیث اعمال می کرد. سَلیم از زمرهٔ شیعیانی بود که با این سیاستِ مرموز به مقابله پرداخت و با

۱. در کتاب الاختصاص او را از شمار سربازان جانباز حضرت امیر(ع) (شرطة الخمیس) نام برده است (ص۳و۸). البته بعضی سلیم را از یاران امام باقر(ع) نیز دانسته اند، ولی ظاهراً او حضرت را تنها در دوران کودکی، در عهد امامت پدر بزرگوارش، زیارت کرده است. ر.ك: رجال شیخ طوسی؛ اختیار معرفة الرجال، ج۱، ص۳۲۲ والذریعه، ج۲، ص۱۵۲؛ مقایسه کنید با معجم رجال الحدیث، خوئی، ج۸، ص۲۲۷.

۲. راویان یکی از سلسله اسناد کتاب به ظاهر از علمای اهل سنّت هستند (مقدمهٔ کتاب سلیم ص۱۵۱). البته اینکه تمام این گروه واقعاً عامی مذهب باشند جای درنگ و تحقیق دارد.

تدوین سنّت نبوی و علوی راه را بر انحراف بیشتر از وحی الهی بست. اگر استناد نسخهٔ موجود به سلیم اثبات شود، به یقین می توان ادعا کرد که این کتاب تنها اثر روایی به یادگار مانده از نیمهٔ نخست سدهٔ اول اسلامی است.

امّا اهمیت تاریخی آن بیشتر مرهون گزارشی است که از حوادث پس از وفات پیامبر(ص) و دوران حکومت حضرت امیر(ع) به دست می دهد. این وقایع بیشتر به صورت مستقیم و گاه تنها با یک واسطه از شاهدان عینی روایت شده است. دقّت و وسواسی که سلیم در نقل اخبار و بیان جزئیّات به خرج داده، کم مانند و شاید بی نظیر باشد. این وسواس گاه تا بدان حدّ است که برای تأیید و تحکیم خبری که از علی(ع)، سلمان، ابوذر یا مقداد شنیده به دیگری نیز مراجعه می کند و از آنان نیز شاهد می گیرد.[3] یکی از ویژگیهای برجسته کتاب، نقل حوادثی است که همواره میان شیعه و سنّی محلّ اختلاف و کشمکش بوده است. تأکید پیامبر اکرم بر مسألهٔ امامت و ولایت، هجوم و آتش زدن خانهٔ فاطمه زهرا(س)، ماجرای صحیفهٔ ملعونه و اصحاب عقبه از جملهٔ این حوادث است. تا آنجا که می دانیم این حوادث در کمتر منبعی از منابع کهن تا بدین پایه مورد تأکید قرار گرفته است.

از نقطهٔ نظر کلامی نیز کتاب سلیم اهمیّت بسیار دارد. مسألهٔ امامت و خلافت مهمترین ـ و از نظر تاریخی اوّلین ـ مسألهٔ اعتقادی مورد اختلاف در بین فرق اسلامی است.[4] نزاع میان دو فرقهٔ بزرگ اسلامی، تشیع و تسنّن، دربارهٔ امامت و خلافت، بیشتر به دلیل تفاسیر مختلف و گاه متضاد از آیات و روایات و نیز برداشتهای متفاوت از پدیده های تاریخی است. روایات منقول در کتاب سلیم غالباً چنان بی پرده است که راه را بر هر گونه توجیه و تأویل می بندد و مدّعای شیعه را به صراحت بر کرسی حقیقت می نشاند. افزون بر این، در پاره ای روایات حتّی به شبهاتی که در مسألهٔ امامت و نحوهٔ برخورد حضرت امیر(ع) با ماجرای سقیفه مطرح بوده و هست به تفصیل پاسخ داده می شود.[5] تصریح به خلافت علی(ع) و نام بردن ائمه اثنی عشر و مقامات مادّی و معنوی ایشان از سوی پیامبر(ص) و طرد و انکار مخالفان از جملهٔ مهمترین مطالب روایات سلیم است. به هرحال اگر استناد روایات سلیم و قدمت آن اثبات شود، گام مهمی در فیصله بخشیدن به بزرگترین مسألهٔ کلام اسلامی برداشته خواهد شد.

آنچه تاکنون گفتیم از کتاب سلیم بود، امّا درباب احوالات خود او مدارك و شواهد کافی وجود ندارد. آنچه امروز از او در منابع رجال و حدیث بر جای مانده، معمولاً برگرفته از خود کتاب و مقدمه ای است که راویان این اثر (ابان ابن ابی عیاش و عمر بن اُذَینه) بر کتاب او نگاشته است.[6] بنابر این گزارش، سلیم دو سال پیش از هجرت دیده به جهان گشوده و در دوران امارت عُمَر در عهد جوانی به مدینه آمده است. تلاش سلیم در این دوره بیشتر مصروف ثبت و ضبط ماجرای سقیفه و فدك و حوادث پیرامون آن است. او در دوران حکومت امیرالمؤمنین(ع) از یاران نزدیک آن حضرت و شاهد مستقیم وقایع بوده است. آنگاه که حضرت به شهادت می رسد و سلطهٔ امویان بر مقدّرات مسلمین سایه می افکند، سلیم از جمله شیعیانی است که در لیست سیاه حکومت اموی قرار می گیرد. هیچ شاهدی در دست نیست که ارتباط مستقیم و مستمر سلیم را با امام حسن و امام حسین(ع) اثبات کند. بجز چند مورد اندك حوادث این دوران یا بکلی از روایات سلیم غایب است و یا آن را به طور غیرمستقیم نقل می کند. بنابر گفتهٔ ابان ابن ابی عیاش، حجّاج بن یوسف ثقفی آنگاه که بر مسند ولایت عراق تکیه می زند، در پی آزار سلیم برمی آید و او از بیم جان خویش به فارس می گریزد. در منطقهٔ نوبندگان (نوبندجان) شیراز به آبان که جوانی است کم سن و سال برمی خورد. ابان او را در خانهٔ خویش پناه می دهد و سلیم نیز او را در تحت تربیت می گیرد. از همین جا جوانه های تشیّع و عشق به اهل بیت در ابان جان می گیرد. سلیم در پایان عمر پرده از رازِ (کتاب یا کُتُب)[7] خویش

---

۳. برای نمونه مراجعه کنید به حدیث ۶، ۱۰، ۲۱ و ۲۴. نشانی روایات سلیم از این پس براساس چاپ جدید (سه جلدی) است.

۴. ملل و نحل، شهرستانی، چاپ مصر، ص ۳۰؛ در آنجا آمده است: واعظم خلاف بین الأمّه خلاف الامامة؛ اذ ماسلّ سیف فی الاسلام علی قاعدة دینیّة مثل ماسلّ علی الامامة. نیز ر. ك به مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۹.

۵. ر. ك: احادیث یازدهم (ص ۶۴۹)، حدیث دوازدهم (ص ۶۶۱ به بعد) و ... .

۶. حتی ابن ندیم، کشّی و نجاشی که از اولین علمای رجالی هستند که در این باره سخن گفته اند، کلمات ابان و عمر را نقل کرده اند.

۷. در کلام ابان به «کُتُب» تعبیر شده است (مقدمهٔ کتاب سلیم) و از اینجا محلّ اختلاف شده که آیا سلیم چندین کتاب داشته و یا «کتب» صرفاً اشاره به مجموعهٔ دستنوشته ها دارد که بر روی هم یک کتاب را تشکیل می دهد.

می گشاید و روایات آن را به تمامی بر آبان می خواند و آنها را به رسم امانت بدو می سپارد. آبان پس از وفات سلیم به بصره می آید و در اوّلین برخورد حسن بصری را ملاقات می کند و کتاب سلیم را بر او قرائت می کند. حَسَن بر آن احادیث صحّه می گذارد. او در همان سال به مکّه می رود و در مراسم حجّ روایات سلیم را به امام سجّاد(ع) عرضه می دارد. حضرت و دو تن از صحابی پیامبر(ص) (ابوالطفیل عامر بن واثله و عمر بن ابی سلمه) روایات سلیم را تأیید می کنند. ابان بن ابی عیاش پیش از آنکه وفات کند سلیم را در خواب می بیند که او را سفارش می کند که کتابش را به یکی از شیعیان رازدار بسپارد و او کتاب را به عمر بن اُذینه، فقیه شیعی بصره، وامی گذارد. از طریق این شخص است که کتاب سلیم انتشار می یابد و به عنوان یکی از اصول معتبر شیعه دست به دست می گردد و به طرق مختلف روایت می شود.

اخیراً کتاب سلیم با تصحیح و تحقیقات جدید، به همت آقای محمدباقر انصاری در سه مجلد به چاپ رسیده است. مجلد نخست سراسر به معرفی سلیم و اثر نامدار او اختصاص دارد. در جلد دوم، متن کتاب با چهار نسخهٔ معروف مقابله و تصحیح شده و با مستدرکات (روایاتی که از سلیم در دیگر جوامع روایی نقل شده و در نسخه های کتاب نیست) همراه گشته است. محقق محترم در جلد سوم به تخریج تک تک روایات پرداخته و برای هر حدیث چندین مأخذ نشان داده است. در پایان کتاب فهرستهای فنّی آمده است. امّا در جلد نخست مباحث زیر در طیّ چند فصل بررسی شده است: حیات سلیم و تاریخ تدوین کتابش، اعتبار کتاب و احادیث آن به تقریر ائمه(ع)، کلمات علما در اعتبار کتاب و احادیث آن، دانشمندانی که کتاب سلیم یا روایات آن را ذکر کرده اند، کتاب سلیم از نگاه غیر شیعه، نقد و ردّ مناقشاتی که دربارهٔ این اثر مطرح شده، بررسی سلسلهٔ اسناد کتاب، معرفی نسخه های خطی و روش تحقیق در آنها.

خطوط اساسی کتاب سلیم

برای آشنایی بیشتر با این کتاب بد نیست مهمترین موضوعات مطرح شده در این روایات را به اختصار بیان کنیم:

۱ـ تأکید بر افضلیّت اهل بیت(ع).

۲ـ نصوص نبوی بر وصایت و ولایت بلافصل مولای متقیان(ع).

۳ـ تصریح به تعداد ائمه از سوی پیامبر(ص) و معرفی آن بزرگواران.

۴ـ مسألهٔ مهدویت و اینکه امام مهدی(عج) از نسل نهم حسین بن علی(ع) است.

۵ـ بیان جزئیات حادثه سقیفه و نحوهٔ برخورد حضرت امیر(ع) و یاران آن حضرت.

۶ـ ماجرای تحصّن بنی هاشم و اصحاب وفادار حضرت امیر در خانهٔ صدیقهٔ طاهره(س) و آتش زدن خانه حضرت و مجروح کردن آن بزرگوار و انداختن ریسمان بر گردن علی(ع) و بردن ایشان به مسجد برای بیعت.

۷ـ ارتداد همهٔ اصحاب پس از وفات پیامبر(ص) مگر چهار نفر (سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر).

۸ـ بیان مثالب و بدعتهای خلفا به ویژه تأکید بر مسألهٔ صحیفهٔ ملعونه و ماجرای عقبه و حدیث تابوت.[۸]

۹ـ توطئه قتل علی(ع) توسط خالد بن ولید و به دستور ابوبکر.

۱۰ـ عدم ایمان شیخین و باقی بودن بر مرام بت پرستی.

۱۱ـ جمع آوری قرآن به دست امیرالمؤمنین و موضع آن حضرت در قبال قرآن جمع آوری شده توسط عمر و عثمان.

۱۲ـ پیشگویی پیامبر(ص) و علی(ع) در باب حکومت ظالمانهٔ اَمَوی و نهضت عباسیان و ستمهایی که بر شیعه خواهد رفت.

دیدگاههای مختلف در باب اعتبار کتاب

از منابع بازمانده، کهنترین کتابی که از سلیم نام برده و از او روایت کرده کتاب **الزهد** حسین بن سعید اهوازی (متوفی حدود

۸. «صحیفهٔ ملعونه» در تداول علمای شیعه اشاره به نامه ای است که در زمان حیات پیامبر(ص) میان شیخین و چند تن از کارگردانان سقیفه بطور مخفیانه امضا شده تا قدرت را پس از رحلت آن حضرت به دست گیرند. منظور از «ماجرای عقبه» توطئهٔ پاره ای از بظاهر یاران پیامبر(ص) مبنی بر پی کردن شتر یا استر ایشان از گردنه ای خطرناك بود. این جریان در کتاب سلیم گاه به جنگ تبوك و گاه به حجةالوداع نسبت داده شده است. بنا به نقل برخی روایات شیعه خلیفهٔ اوّل و دوم و نیز ابوموسی اشعری جزء این گروه بوده اند. حدیث «تابوت» اشاره به روایتی است که در آن عقاب غاصبان ولایت را قرارگرفتن در تابوتی در قعر جهنّم می داند.

۲۵۰ق) است.[۹] پس از آن باید از دو کتاب زیر نام برد: **مختصر اثبات الرجعه**[۱۰] فضل بن شاذان (م۲۶۰ق) و **بصائر الدرجات**[۱۱] محمد بن حسن صفّار (م۲۹۰ق). سپس به محدّثین بزرگ قرن سوم و چهارم می‌رسیم. در رأس آنها باید از **عیاشی**[۱۲] (در تفسیر خود)، **فرات کوفی**[۱۳] (در تفسیر)، علی بن ابراهیم قمی[۱۴]، کلینی (در **کافی**)، صدوق[۱۵] (در **من لایحضر**، **خصال**، **اکمال‌الدین** و **علل الشرایع**) و طبری (در المسترشد)[۱۶] یاد کرد. البته این گروه که نام بردیم هیچ کدام از کتاب سلیم اسم نبرده‌اند و تنها به نقل پاره‌ای از روایات او بسنده کرده‌اند.[۱۷] امّا علمایی که در طبقهٔ بعد قرار می‌گیرند تقریباً همگی از «کتاب سلیم» یاد کرده‌اند: مفید (در **تصحیح الاعتقادات** و **الکافیه فی التوبة الخاطئه**)[۱۸]، نعمانی (در **الغیبه**)[۱۹]، کشی[۲۰] و نجاشی[۲۱] (در **رجال**) و شیخ طوسی (در **فهرست** و **رجال**)[۲۲].

از قرن ششم کتاب سلیم شهرت و آوازه‌ای افزون می‌یابد و روایات او با بسط و تفصیل بیشتری در جوامع روایی شیعه وارد می‌شود. در این دوره کتابی که بیشتر از دیگران از سلیم روایت آورده **الاحتجاج** طبرسی و سپس **ارشاد القلوب** دیلمی است. تقریباً از همین زمان است که پاره‌ای از احادیث سلیم به برخی از منابع اهل سنّت نیز راه می‌یابد: حاکم حسکانی (متوفی حدود ۵۰۰ق) در **شواهد التنزیل**، حموینی (م۷۳۰ق) در **فرائد السمطین**، ابن شهاب همدانی در **مودة القربی** و دیگران.

سلیم بن قیس را عموم دانشمندان شیعه ستوده و توثیق کرده‌اند و تا آنجا که می‌دانیم کسی او را قدح نکرده است. امّا نسبت به کتاب او نظر واحدی وجود ندارد. دست‌کم سه دیدگاه متفاوت را می‌توان نشان داد:

۱ـ دسته اوّل، که غالب دانشمندان و محدثان شیعه را دربرمی‌گیرد، کتاب سلیم را از اصول معتبر و مستند دانسته‌اند.

در رأس این گروه محدّث نعمانی (اوائل قرن چهارم) قرار دارد که با صراحت، همهٔ مندرجات کتاب سلیم را معتبر و متقن دانسته است: «کتاب سلیم بن قیس از بزرگترین کتابهای اصول شیعه است که حاملان احادیث اهل بیت و قدیمی‌ترینشان آن را روایت کرده‌اند؛ زیرا آنچه در این اصل آمده، همه از رسول خدا(ص) و امیر مؤمنان(ع) و مقداد و سلمان و ابوذر و مانند آنهاست که پیامبر(ص) و علی(ع) را دیده و کلام آنها را شنیده‌اند. کتاب سلیم از اصولی است که شیعه بدان رجوع کرده و بر آن تکیه می‌کند.»[۲۳] کلام کشّی نیز نشان از توثیق سلیم و تأیید کتابش دارد.[۲۴] شیخ طوسی و نجاشی هرچند سلسلهٔ سند خویش را به کتاب سلیم ذکر کرده‌اند، ولی در کلامشان هیچ شاهدی که به صراحت آن را تأیید یا تضعیف کند، وجود ندارد. قول به صحّت کتاب و مندرجات آن در میان محدّثین و رجالیّین متأخر طرفداران بیشتری دارد. علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، حاجی نوری، تفرشی (صاحب نقد الرجال) و شیخ آغا بزرگ تهرانی از آن جمله‌اند.[۲۵]

---

۹. کتاب الزهد، حسین بن سعید الکوفی الاهوازی، ص۷. آقای انصاری کتاب مختصر اثبات الراجعه را قدیمی‌ترین اثر دانسته است (بخش تخریجات، ص۹۷۱)؛ امّا بی تردید حسین بن سعید بر فضل بن شاذان تقدّم دارد. البتّه حسین بن سعید در کتاب البهار نیز از سلیم روایت داشته که اصل کتاب البهار هم اکنون در دسترس نیست (ر.ك: الیقین، سید بن طاووس، باب ۱۱۵).

۱۰. مختصر اثبات الرجعه، چاپ شده در مجلهٔ تراثنا، شمارهٔ۱۵.

۱۱. بصائر الدرجات، منشورات الاعلمی، ص۴۷ و۲۱۸ و ... .

۱۲. تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۴ و ج۲، ص۲۹۹.

۱۳. تفسیر فرات، مکتبة الداوری، ص۹ و۱۳۱.

۱۴. البته وی در تفسیری که از او در دست است روایتی از سلیم نقل نکرده است ولی برخی از کتب معتبر حدیثی (مثل کافی و خصال) او را جزء سلسله سند روایت سلیم برشمرده‌اند.

۱۵. کلینی و صدوق در موارد متعدّد از سلیم روایت کرده‌اند. ر.ك: مقدمهٔ کتاب سلیم، ص۱۳۱.

۱۶. المسترشد، تصحیح احمد محمودی، ص۲۳۱.

۱۷. سند این روایات معمولاً همان سندهای معروف کتاب سلیم است و از اینجا می‌توان حدس زد که کتاب سلیم نزد ایشان نیز موجود بوده است. البته پاره‌ای از روایات منقول در این کتاب در نسخه‌های موجود از کتاب سلیم نیست.

۱۸. البته شیخ مفید تنها در تصحیح الاعتقاد از کتاب سلیم نام برده است. بنده در انتساب کتاب تصحیح الاعتقاد به مفید از گذشته تردید داشته‌ام و هنوز هم شاهد محکمی بر این نسبت نیافته‌ام. نجاشی که خود از شاگردان مفید بوده است و قریب ۱۸۰ اثر از او را نام می‌برد، از تصحیح یاد نمی‌کند (رجال نجاشی، مؤسسه انتشارات اسلامی، ص۳۹۹).

۱۹. الغیبه، نعمانی، مکتبة الصدوق، ص۶۸ به بعد.

۲۰. اختیار معرفة الرجال، مؤسسه آل البیت، ج۱، ص۳۲۱.

۲۱. رجال نجاشی، ص۸.

۲۲. الفهرست، ص۸۱.

۲۳. الغیبه، ص۱۰۱ و۱۰۲.

۲۴. اختیار معرفة الرجال، ج۱، ص۳۲۱؛ رجال علامّه حلّی (خلاصه)، ص۸۳.

۲۵. از دیگر کسانی که این قول را پذیرفته‌اند: خونساری، کشف الاستار، ج۲، ص۱۲۸؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج۸، ص۲۲۵.

۲ـ گروه دوم کسانی اند که اصل کتاب را مجعول و موضوع و سند کتاب را به سلیم مخدوش می دانند. ابن الغضائری ظاهراً نخستین کسی است که این قول را بر زبان آورده است. البته این نظریه چندان مورد استقبال واقع نشده است؛ مخصوصاً اگر نسبت کتاب ضعفاء را به ابن الغضائری نپذیریم، می توان ادّعا کرد که از میان قدما کسی بر این رأی نرفته است. امّا در عین حال از لحن کلام احمد بن طاووس برمی آید که او با برداشت ابن الغضائری موافقت دارد.[۲۶] شهید ثانی نیز در حاشیهٔ **خلاصة الاقوال** علامه بر این نظر صحّه گذاشته است.[۲۷] البته علامه حلّی را نمی توان از این دسته به شمار آورد. ایشان ظاهراً به رأی سوم تمایل دارد.

اشکالاتی که ابن الغضائری و به تبع، دیگران، بر کتاب سلیم وارد کرده اند عبارت است از:

الف ـ در سند کتاب از آبان ابن ابی عیاش و ابراهیم بن عمر صنعانی نام برده شده که ابن الغضائری هر دو را ضعیف می شمارد.[۲۸] مخصوصاً که گفته اند کتاب سلیم تنها از طریق ابان بن سلیم استناد می یابد.[۲۹] از این گذشته سند روایت مختلف و پریشان است. عمر بن اُذینه گاه مستقیماً از آبان نقل می کند و گاه به واسطهٔ ابراهیم بن عمر صنعانی.[۳۰] این مطلب بویژه با آنچه در مقدمهٔ کتاب سلیم آمده ناهماهنگ است. در آنجا ابان کتاب سلیم را به عمر بن اُذینه می سپارد.

ب ـ در کتاب سلیم نشانه هایی از وضع و تدلیس وجود دارد. از جمله آورده است که ابوبکر در هنگام وفات به غصب ولایت امیر مؤمنان(ع) اعتراف نمود و فرزندش محمّد بن ابوبکر او را نصیحت کرد. در حالی که محمّد در حجة‌الوداع به دنیا آمد و در آن زمان تنها سه سال داشته است. همچنین گفته شده که در یکی از روایات سلیم، ائمه شیعه را سیزده نفر دانسته است. از اینجا احتمال داده اند که راوی، زیدی مذهب بوده و روایت را بسود اعتقادات خویش جعل کرده است و ... .

طرفداران نظریهٔ اوّل به تفصیل این اشکالات را پاسخ گفته و بی پایگی اکثر آنها را نشان داده اند. ورود به این بحث ما را از هدف اصلی دور می کند. از این رو خوانندگان را به منابعی که در ذیل نظریهٔ نخست معرفی کردیم ارجاع می دهیم. در مقدمهٔ چاپ جدید از کتاب سلیم نیز این شبهات مورد بررسی قرار گرفته است (ص۱۵۶ به بعد).

۳ـ امّا نظریهٔ سوم راهی در میان این دو می جوید. از یک سو کتاب سلیم و سند آن را اجمالاً تصدیق می کند و ادلّهٔ ابن الغضائری دائر بر مجعول بودن اصل کتاب را نادرست می داند؛ و از سوی دیگر معتقد است آنچه از نسخه های کتاب در قرون بعد برجای مانده خالی از تحریف و تدلیس نیست. تا آنجا که می دانیم اوّلین کسی که این رأی را پیشنهاد کرده شیخ مفید در کتاب **تصحیح الاعتقاد** است. او به همین دلیل معتقد است که به روایات سلیم باید به دیدهٔ احتیاط نگریست و تنها پس از نقد و بررسی به نقل و نشر آن پرداخت.[۳۱] چنانکه گفتیم، به یک احتمال علامهٔ حلّی را می توان از این گروه برشمرد. از بین متأخرین صاحب قاموس الرجال چنین گرایشی دارد، هر چند ایشان تصریح می کند که جز روایت موعظهٔ محمد بن ابوبکر دلیلی بر ضعفِ دیگر روایات کتاب در دست نیست.[۳۲]

اینکه کدام یک از آرای فوق به حقیقت نزدیکتر است، نیاز به بحث و فحص بیشتر دارد. با آنکه پیرامون کتاب سلیم تاکنون هزاران صفحه به رشتهٔ تحریر درآمده، امّا هنوز مسائل چندی در پردهٔ ابهام است. در چاپ جدید نیز هرچند تلاش

۲۶. التحریر الطاووسی، دارالذخائر، ص۱۳۶ و۱۳۷.

۲۷. فقه الرجال، تفریشی، ص۱۵۹؛ حاشیهٔ قهپائی بر مجمع الرجال، ج۴، ص۱۵۵. البته ایشان کلام شهید را با تعبیر «قیل» آورده است.

۲۸. التحریر الطاووسی، ص۱۳۶.

۲۹. الفهرست، ابن ندیم، ص۲۷۵؛ علامه حلّی همین مطلب را از رجالی متقدّم علی بن احمد عقیقی نقل کرده است (رجال علامه، ص۸۳). صاحب الذریعه و صاحب معجم رجال الحدیث با این قول مخالفند و معتقدند که هرچند ابان تنها کسی است که کتاب سلیم را مستقیماً از سلیم گرفته است (مناولةً) ولی منافاتی ندارد که دیگران نیز کتاب را از او سماع کرده باشند (الذریعه، ج۲، ص۱۵۴ و۱۵۵؛ معجم، ج۸، ص۲۲۵ و۲۲۶).

۳۰. رجال علامه حلّی، ص۸۳.

۳۱. تصحیح الاعتقاد، با تصحیح شهرستانی، ص۱۲۶. حتی اگر در نسبت این کتاب به مفید نیز تردید روا داریم، شیوهٔ او در نقل روایات سلیم حاکی از همین بینش است. شیخ در کتابهایی چون **الارشاد** و **الجمل** هیچ روایتی از سلیم ندارد. ظاهر او تنها یک حدیث در **مسألة الکافیه فی ابطال التوبة المخاطة** نقل کرده است (مجموعه مصنّفات شیخ مفید، دارالمفید، ج۶، ص۴۷).
در کتاب تدوین السنة الشریفه (ص۲۴۱) نویسنده اظهار داشته است که «در نسخهٔ متداول از کتاب سلیم مطالبی هست که بر طبق معتقدات شیعه هیچ شکی در ابطال آن نیست.» امّا معلوم نشد که اشارهٔ ایشان به کدام بخش از کتاب است.

۳۲. قاموس الرجال، انتشارات اسلامی، ج۵.

ارزشمند و قابل تقدیری صورت گرفته، ولی چنانکه خواهیم دید این پژوهش نیز به مرحله ای قاطع یا قابل اطمینان نیانجامیده است. پیش از آنکه رأی خویش را بازگوییم، نگاهی کوتاه خواهیم داشت به راه بلندی که آقای انصاری در تصحیح کتاب پیموده است. ایشان در مجموع از سه راه بر تأیید روایات سلیم شاهد آورده است: توثیق سلسلهٔ سند کتاب، اثبات قدمت و اصالت نسخه های خطی و تخریج روایات کتاب از منابع شیعه و سنّی.

نسخه های خطی کتاب سلیم

محقّق محترم مجموعاً شصت نسخه را شناسانده که البته از این میان امروزه تنها بیست و دوعدد باقیمانده مانده است. از ویژگیهای کتاب سلیم اختلاف و تفاوت نسخه هاست. ایشان کتاب سلیم را به چهار نوع تقسیم کرده (نوع الف، ب، ج و د) و سلسله سند هر نوع را همراه با مشخصات نسخه به تفصیل آورده است (از ص۳۰۸ تا ص۴۰۸). متن کتاب براساس هر چهار نوع نسخه تصحیح شده و روایتهای زاید در بعضی نسخه ها را در پایان کتاب افزوده است. به این ترتیب متن جدید تمام روایات نسخه های موجود را شامل می شود و از این رو کاملترین نسخه از کتاب سلیم را پیش روی ما می نهد.

از نوع الف دو نسخه مهم باقی مانده که یکی متعلق به شیخ حرّ عاملی است و دیگری مربوط به علاّمه مجلسی. نسخهٔ علاّمه از نسخه ای به تاریخ ۶۰۹ق استنساخ گردیده است. نسخه شیخ حرّ که از نسخه ای عتیقه رونویسی شده، با نسخهٔ علاّمه نیز مقابله شده است. قدیمی ترین نسخهٔ موجود همین دو نسخه است که اولّی را شیخ در **اثبات الهداة** و دومی را علامه در **بحارالانوار** نقل کرده اند. این قسم از نسخه های سلیم دارای ۴۸ حدیث است و از طریق ابن ابی عمیر به عمر بن اُذینه و از آنجا به ابان ابن ابی عیاش می رسد.

از نسخه های نوع ب تعداد بیشتری برجای مانده (۱۱ نسخه)، ولی در مجموع به اصالت و قدمت نسخه های نوع الف نیست. در این نسخ ۴۱ حدیث آمده که این تعداد با احادیث موجود در نوع الف، جز در ترتیب آنها، توافق کلّی دارد. از سلسله راویانِ نوع ب بسیاری عامی مذهب هستند. طریقهٔ این نسخ به عبدالرزاق بن همام و از او به معمّر بن راشد و از آنجا به ابان ابن ابی عیّاش (یا عمر بن اُذینه) می رسد. از این قسم، نسخه هایی در آستانهٔ قدس رضوی، دانشگاه الهیّات مشهد و دانشگاه تهران موجود است.

از نسخه های نوع سوم شش عدد باقیمانده است که از جمله نسخهٔ دانشگاه تهران و مجلس شوراست. امّا در اینجا نیز مهمترین نسخه به زمان علامه مجلسی بازمی گردد که به دستور ایشان و به هزینهٔ موقوفات حمّام نقش جهان اصفهان، نسخه برداری شده است. اهمیّت این نسخه ها در اختلاف زیادی است که با دو نوع اوّل دارد. بسیاری از روایات منقول از سلیم در کتب قدما، که در نسخه های دیگر نیست، در این نسخه وجود دارد. به علاوه احادیثی در این نسخه هست که حتی در کتب قدما نیز یافت نمی شود. از طرف دیگر، پاره ای از روایات موجود در نسخه های الف و ب در اینجا دیده نمی شود، بویژه احادیث ۴ و ۱۴ که از موارد مورد بحث در کتاب سلیم است و بعداً در این باره سخن خواهیم گفت.

مصحّح محترم معتقد است که کمبود این نوع نسخه نوع ج از آن روست که ابتدای نسخهٔ اصلی از بین رفته است. به نظر ایشان این نوع جامعترین نسخه و حاوی تمام روایات موجود در الف و ب بوده است. در نسخه های موجود از نوع ج تنها ۳۲ روایت هست که البته هفت روایت دیگر نیز به آن ضمیمه شده است. با آنکه نسخه ای از این نوع در دسترس علامه مجلسی بوده است، ولی روایات بحار تنها مأخوذ از نسخهٔ الف است. عدم نقل روایات نوع ج در بحار، به احتمال زیاد، به این دلیل است که این نسخه را مجلسی در پایان حیات شریفش به دست آورده و آن زمان کار تألیف بحار به پایان رسیده بود (ر.ك: ص۳۵۶ از مقدمهٔ کتاب سلیم). قرائن نشان می دهد که نسخه ای از این نوع در دست محمد بن حسین رازی (از اعلام قرن هفتم) بوده است؛ چرا که روایاتی از آن در **نزهه الکرام** آورده است.

نسخه های نوع د از طریق ابراهیم بن عمر یمانی به عبدالرزاق بن همام و از آنجا به معمّر بن راشد منتهی می شود و از نظر تعداد احادیث و ترتیب آنها تقریباً با نسخهٔ نوع ب موافقت دارد. با این وصف بعید به نظر می رسد که بتوان آن را مستقل از نسخهٔ ب دانست. از این نوع تنها یک نسخه در کتابخانهٔ مجلس شورا باقیمانده است.

با آنکه مصحّح محترم توانسته است نسخه شناسی کاملی از کتاب سلیم به دست دهد، امّا به نظر ما نتیجهٔ این کار در تقویم سند کتاب چندان قاطع و رضایت بخش نیست؛ چرا که در اثری

چنین کهن نمی توان تنها بر نسخه های قرون متاخر اعتماد کرد و از این روست که تفحّص در سلسله اسناد کتاب ضروری می نماید.

بررسی سلسله سند کتاب سلیم

هرچند روایات سلیم از طرق مختلف به دست ما رسیده، امّا آنچه مسلّم است اینکه تنوّع طرق تنها مربوط به طبقهٔ سوّم به بعد است. دیدیم که ابن الغضائری و دیگران ابان و بعضی روات سلیم را تضعیف کرده اند. در مقابل رجالیین متأخر معمولاً سند کتاب سلیم را معتبر دانسته و تضعیفات یادشده را پاسخ گفته اند. مصحّح محترم تمام سلسله اسانید کتاب را در جدولی به تصویر کشیده است (ص۲۰۴ و۲۰۵ از مقدمه کتاب). حتّی اگر برخی از این سلسله اسناد را معتبر ندانیم[۳۳]، بازهم این مطلب به معنای تضعیف تمام طرق نیست. اگر وثاقت ابان اثبات شود لااقل می توان سند کلینی، صدوق و شیخ را به سلیم توثیق کرد.[۳۴] امّا این مقدار هنوز برای ما کافی نیست، مگر آنکه سند نسخه های حاضر به مشایخ یادشده تصحیح شود. از میان نسخه های موجود نسخهٔ مجلس (از نوع الف) مستندترین نسخه است. علامه شهادت داده است که این نسخه، از روی نسخه ای به تاریخ ۶۰۹ قمری استنساخ شده است. بنابر آنچه در ابتدای این نسخه آمده، چهار تن از بزرگان تشیع در قرن ششم آن را به طریق معتبر از شیخ طوسی روایت کرده اند.[۳۵] شیخ طوسی نیز این کتاب را لااقل به دو طریق از سلیم نقل می کند که تقریباً همگی معتبرند. امّا هنوز یک مشکل اصلی وجود دارد: ظاهراً مشخصات صاحب این نسخه (مورّخ ۶۰۹ق) معلوم نیست و تا این نکته معلوم نشود، سند او به دیگران اعتباری ندارد. مهمتر آنکه راوی مجهول این نسخه در حدود ۵۶۰ کتاب را بر مشایخ خود قرائت کرده و بنابر این تاریخ نسخه برداری تقریباً پنجاه سال پس از آن است. به هرحال در صورتی که نتوانیم مستقیماً نسخه یادشده را تصحیح کنیم یگانه راه آن است که روایات موجود در این نسخه را با مرویات سلیم در منابع قرن ششم و هفتم مثل **احتجاج**، **ارشاد القلوب**، **العمده** و... تأیید کنیم.

تخریج روایات

به نظر می رسد که برای تأیید متونی به قدمت کتاب سلیم بهترین روش استخراج روایات آن از دیگر منابع روایی باشد. در چاپ جدید گام مؤثری در این راه برداشته شده و درخصوص هر روایت منابع متعدد معرفی شده است (جزء سوم، ص۹۶۱ به بعد). تخریجات در سه بخش تنظیم شده است: منابعی که از «کتاب سلیم» نقل کرده اند، منابعی که با سند از سلیم روایت می کنند و آنها که همان روایت را از غیر طریق سلیم آورده اند. مصحّح محترم کار خویش را در این بخش چنین ارزیابی می کند: «ما برای استخراج مرویّات سلیم کتابهای قدماء و متأخرین شیعه و نیز کتب عامّه را کاملاً پی جویی کردیم و تقریباً ۹۵٪ روایات سلیم را در دیگر منابع یافتیم» (جزء اوّل، ص۲۰۲). با آنکه ایشان در تهیهٔ این بخش متحمّل زحمات فراوان شده و در جای خود کاری درخور و شایان تقدیر عرضه داشته، امّا انصاف باید داد که این امید و ادّعا به هیچ وجه جامعهٔ عمل نپوشیده است. برای نمونه تخریجات چند حدیث را به اختصار ارزیابی می کنیم:

حدیث چهارم. که جریان سقیفه و هجوم به خانه صدیقهٔ طاهره(س) و جسارت به حضرت را از زبان سلمان فارسی به تفصیل (حدود ۲۰ صفحه از چاپ جدید) روایت کرده است، نخست به **بحارالانوار**، **عوالم العلوم**، **مدینة المعاجز** (سید هاشم بحرانی) و **کفایة الموحّدین** (اسماعیل طبرسی) ارجاع شده است که هیچ کدام ارزش چندانی در مستندسازی متن ندارند؛ زیرا نسخهٔ مجلسی هم اکنون موجود است و بحارالانوار چیزی بیش از آن را ثابت نمی کند. **عوالم العلوم** و **مدینة المعاجز** نیز از معاصران مجلسی اند. اساساً کتاب سلیم در چند سدهٔ اخیر به حد تواتر رسیده و نیازی به تأیید ندارد. به علاوه **کفایة الموحّدین**، که مکرّر به آن ارجاع شده، از علمای معاصر به حساب می آید و نقل او اعتباری بر کتاب نمی افزاید.

سپس روایت ابن طاووس در **الیقین** را به نقل از **البهار** حسین

۳۳. برای مثال، مرحوم خوئی هر دو سند کشّی را تضعیف کرده است (معجم رجال الحدیث، ج۸، ص۲۲۷).

۳۴. صاحب معجم رجال الحدیث دو سند کافی و دو سند خصال را به سلیم صحیح می داند (ج۸، ص۲۲۳ و۲۲۴). برای مثال سند کلینی چنین است: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن عمر بن اُذینه عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم.

۳۵. در یکی از این طرق محمد بن علی صیرفی قرار دارد. هرچند قدما وی را جرح کرده اند، ولی پاره ای از متأخرین وی را توثیق کرده و تضعیف قدما را بر نسبت بیجای غلوّ حمل کرده اند (ر. ك: مقدمهٔ کتاب سلیم، ص۲۴۰ و۲۴۱).

بن سعید اهوازی آورده است. آنچه در الیقین آمده تنها چهار سطر از این روایت طولانی است که اتفاقاً از مطالب شاخص و مهم این روایت نیست و نظایر فراوانی در کتب شیعه و سنّی دارد. به **روضهٔ کافی** نیز ارجاع شده است. امّا آنچه در روضه آمده، تنها مسألهٔ بیعت شیطان با خلیفهٔ اوّل است که تقریباً یک دهم از کلّ روایت است. **اثبات الوصیه** علاّمه حلّی و **المحتضر** حسن بن سلیمان نیز از همین قرار است. مصحّح در پایان اضافه کرده است: چون هر فقره از این روایت در چندین مأخذ وجود دارد، برای جلوگیری از تطویل، از نقل منابعی که از غیرسلیم روایت کرده اند خودداری می کنیم. چنانکه خواهیم گفت مهمترین بخش کار درخصوص این روایات یافتن مستنداتی از دیگر متون روایی است. خواهیم دید که مورّخین و محدّثین اهل سنّت با مسئلهٔ آتش زدن خانهٔ فاطمهٔ زهرا(س) و نیز ضربت به آن حضرت یا ریسمان انداختن به گردن حضرت امیر(ع) سخت مخالفند. از کتب قدمای شیعه نیز، تا آنجا که یافته ایم، تنها طبری صغیر در **دلائل الامه** روایتی کوتاه از امام صادق(ع) دارد.[۳۶] بازهم به این مطلب بازخواهیم گشت.

حدیث هفتم. از بحارالانوار و منابعی از آن دست که بگذریم روایت از سه مأخذ استخراج شده است: **بصائر الدرجات**، **اکمال الدین** و **کافی**. امّا در هر سه کتاب از حدود هفت صفحه روایت تنها سه سطر نقل شده است. به علاوه در نقل این سه محدّث قرائنی وجود دارد که نشان می دهد آنچه در دست داشته اند، روایت دیگری بوده است غیر از آنچه در نسخه فعلی سلیم وجود دارد. در هرسه کتاب روایت به صورت: انّ اللّه طهّرنا وعَصَمنا وجَعَلنا شهداء علی خلقه ... آغاز می شود، حال آنکه این فقره در نسخهٔ سلیم در ادامهٔ کلام دیگری است: ... الذین قَرَنهم اللّه بنفسه و بینه فی آي من الکتاب کثیرة وطَهّرنا وعَصَمنا وجَعلنا شهداءَ علی خلقه.

در پایان به بحارالانوار (ج۲۸، ص۱۳، ح۶) ارجاع شده است. اوّلاً حدیث۶ در صفحه۵ از بحار است و ثانیاً حدیث۶ ربطی به حدیث مورد نظر ندارد و در واقع همان حدیث۳۲ از کتاب سلیم است. به این ترتیب تخریج روایت هفتم تقریباً هیچ ارزشی ندارد.

حدیث یازدهم. منابع اصلی که در تخریج آمده (اکمال الدین، التحصین ابن طاووس و فرائد السمطین) تنها نیمهٔ اوّل روایت را نقل کرده اند (تا صفحه ۶۴۸ از چاپ جدید). اینکه آنان با اختلاف سندی که به سلیم دارند همگی روایت را تا یک محل خاص نقل کرده اند، آیا خود نشان نمی دهد که بقیه روایت در نسخهٔ آنان وجود نداشته است؟ بعلاوه در هر سه متن سه صفحه (صفحات ۶۴۰ تا ۶۴۳ چاپ جدید) از میانه حدیث وجود ندارد. این خود شاهدی قویتر بر عدم وجود مقدار زاید در نسخهٔ آنان است. به هرحال تنها منبعی که تقریباً همهٔ روایت را نقل کرده **احتجاج طبرسی** است که البته با متن موجود از سلیم اختلاف و کاستیهایی اندك دارد. به **اثبات الهداة** ارجاع شده که روایت اثبات هم ربطی به این روایت سلیم ندارد. **ینابیع المودّة** نیز در فهرست تخریج آمده است. گذشته از آنکه قندوزی (م۱۲۹۴ق) از متأخرین است، چون خود از فرائد السمطین نقل می کند، اعتباری افزون ندارد. همچنین از **غیبت نعمانی** یادشده که در آنجا فقره ای کوتاه از انتهای حدیث روایت شده است.

روایت چهاردهم. تخریجات این روایت نیز ناقص است و برای مستندسازی بخش آغازین و پایانی روایت ـ که از قضا بحث انگیز هم هست ـ تلاشی صورت نگرفته است. به علاوه آنچه در **غیبت نعمانی** آمده مربوط به جنگ صفین و در جواب معاویه است و ربطی به این روایت ندارد. روایت نعمانی در حقیقت روایت ۲۵ از کتاب سلیم است، نه روایت چهاردهم. به **مشارق انوار الیقین** حافظ بُرسی نیز ارجاع شده که چنین روایتی را را در نسخه مطبوع از مشارق نیافتیم. **ارشاد القلوب** و **الفضائل** نیز تنها پاره ای از میانهٔ حدیث را نقل کرده اند.

معمولاً تخریج روایات دیگر نیز از همین قرار است (به جز چند مورد که در مجموع می توان استناد آن روایات را تا زمانهای قدیم نشان داد).

مسائلی دیگر پیرامون کتاب سلیم

در مجموع می توان داوری کرد که با چاپ جدید از کتاب سلیم شناسایی کتاب سلیم وارد مرحله ای تازه شده است، امّا به گمان ما این مقدار به تنهایی در تثبیت نسخهٔ موجود به عنوان یک منبع قابل استناد کافی نیست، نگارنده در بررسی کتاب به ابهامات و سؤالاتی برخورده ام که شاید زمینه ای باشد برای تحقیق عمیقتر و گسترده تر در روایات این کتاب.

۳۶. دلائل الامامة، طبری صغیر، انتشارات بعثت، ص۱۳۴.

۱ـ متن و مضمون پاره‌ای از روایات سلیم (نسخهٔ موجود) خالی از اضطراب و دوگانگی و گاه سستی و کاستی نیست. برای مثال در روایت چهارم که ماجرای جسارت به صدیقهٔ طاهره(س) نقل شده، راوی این جریان را عیناً و همزمان به عمر و به قنفذ نسبت می دهد (صفحه ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۸) به علاوه عمر را گاه در صحنه و گاه دور از صحنه نشان می دهد (صفحه ۵۸۵ و ۵۸۶ را با صفحه ۵۸۸ مقایسه کنید). از قراین پیداست که این حدیث دو روایت مختلف بوده که با یکدیگر تلفیق شده است. این درحالی است که در کتاب سلیم، روایت بیست و پنجم، همین جریان به صورت معقول و روشنتری از ابن عباس نقل شده است. در آنجا ضربت فقط به عمر نسبت داده شده و ابوبکر در مسجد و بدور از ماجراست. نکتهٔ دیگر در روایت چهارم اهمیّتی است که به نقش زبیر بن عوام داده شده و او را در بصیرت نسبت به مقام ولایت و مقابله با کارگردانان جریان سقیفه بسیار برجسته و از دیگران نمایانتر نشان می دهد. از سلمان نقل می کند که: «... وکان الزبیر اشدّنا بصیرة فی نُصرته» (صفحه ۵۸۴) و یا «ولم یکن منّا أحد اشدُّ قولاً من الزبیر» (صفحه ۵۹۴). البته این مطلب با دیگر روایات شیعه منافات دارد. در این روایات زبیر اصلاً جزء سه یا چهار تنی که پس از رسول خدا(ص) مرتد نشدند نیامده است.[۳۷] در کتاب **الاختصاص** مقداد را از دیگران استوارتر و پربینش تر معرفی می کند.[۳۸]

بعلاوه در همین روایت چهارم تکرار در حوادث و گفته ها نیز زیاد به چشم می خورد (برای نمونه صفحه ۵۸۰ را با ۵۸۳ و صفحه ۵۸۶ را با ۵۸۸ و نیز صفحه ۵۸۸ را با صفحه ۵۹۳ مقایسه کنید). اگر از ضوابطی که در نقد متون تاریخی به کار می رود استفاده کنیم، بعضی از روایات سلیم از نظر تاریخی نیز قابل تأمل و تحقیق بیشتر است.

۲ـ بی توجهی یا کم توجّهی برخی از دانشمندان متقدّم شیعه نسبت به این کتاب نیز سؤال برانگیز است. برای مثال سید مرتضی در سراسر کتب و رسائل خویش از کتاب سلیم نام و یادی در میان نمی آورد و در سراسر آثار خویش تنها یک روایت کوتاه از سلیم نقل کرده است. این درحالی است که مخصوصاً در کتاب **الشافی** بر سر مطالبی که به صراحت در نسخه موجود از سلیم آمده، با قاضی عبدالجبار به بحث پرداخته است؛ مثلاً در مسألهٔ احراق خانه فاطمه(س) و اجبار علی(ع) بر بیعت از کتاب «**المعرفه فی المناقب والمثالب**» ابراهیم بن سعید ثقفی (صاحب **الغارات**) چندین روایت نقل می کند، ولی از سلیم نام نمی برد.[۳۹] اگر کتاب سلیم نزد سید مرتضی از اعتبار کافی برخوردار بود، بی تردید استناد بدان در مناظره از روایت ابراهیم بن سعید، که با چند واسطه از امام صادق(ع) و دیگران نقل می کند، موجّه تر می نمود. جالب این است که قاضی در **المغنی** جریان تازیانه زدن بر فاطمه زهرا(س) و تهدید به احراق را به روایتی از امام صادق(ع) نسبت می دهد و سعی می کند بطلان آن را با اثبات ارادت امام صادق(ع) به شیخین نشان دهد.[۴۰] سیّد در پاسخ می توانست براحتی روایات سلیم و امثال آن را پیش کشد و نشان دهد که این موضوع از غیر طریق امام صادق(ع) نیز نقل شده است. امّا تنها درصدد ردّ روایاتی برمی آید که از علاقهٔ آن حضرت به شیخین حکایت دارد. شاید از کلام قاضی عبدالجبار نیز بتوان استفاده کرد که روایاتی که امروزه از سلیم داریم، در آن زمان معروف نبوده است.

از دیگر شخصیتهایی که از کتاب سلیم نام نبرده، سید بن طاووس است. این مطلب از آن رو مایهٔ شگفتی است که سید بن طاووس، همچون سیّد مرتضی، از کتابخانه ای معروف و مفصّل برخوردار بوده است.[۴۱] هیچ تردیدی نیست که سید بن طاووس کتاب سلیم را دیده است. برادر او احمد بن طاووس، و دو شاگردش علاّمه حلّی و ابن داوود، دربارهٔ این کتاب بحث کرده اند. بعلاوه همانطور که گفته شد در آن زمان نسخه هایی نظیر نسخهٔ حاضر در دسترس دانشمندان شیعه بوده است و سیّد با علاقه وافری که به جمع آوری کتب داشته، بعید می نماید که از کتاب سلیم بی اطلاع مانده باشد.[۴۲] حال در نظر آورید که سید

۳۷. بحار، ج۲۲، ص۳۵۲.
۳۸. الاختصاص، ص۸ تا ۱۲.
۳۹. الشافی، سید مرتضی، تصحیح سید عبدالزهراء حسینی، ج۳، ص۲۴۱ به بعد.
۴۰. ماخذ پیشین، ج۴، ص۱۱۰ به بعد.
۴۱. ر.ك: کتابخانهٔ سید بن طاووس، اثان کُلبرگ، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۲. علاوه بر اینها نسخهٔ سال ۶۰۹ق که قبلاً از آن سخن گفتیم، توسط ابو البقاء هبة الله بن نما روایت شده است (مقدمهٔ کتاب سلیم، ص۳۱۶). ابن نما، به تصریح خود سیّد، از مشایخ روایت او به شمار می آید (کشف المحجّه، مکتبة الداوری، ص۱۳۰). اگر استناد نسخه یادشده به ابن نما درست باشد، سید می بایست از این طریق نیز کتاب سلیم را دیده باشد.

بن طاووس نه تنها نامی از کتاب سلیم نبرده، بلکه چند روایتی هم که از سلیم نقل کرده همگی از کتابهای دیگر نظیر **البهار** حسین بن سعید، **المناقب** ابن مردویه و **نورالهدی** جاوانی است. سید بن طاووس در کتاب **کشف المحجّه** فرزندش را در وقایع سقیفه و پس از آن مکرّر به کتاب «المعرفة فی المناقب والمثالب» ابن هلال ثقفی ارجاع می دهد، امّا چرا از کتاب سلیم هیچ نامی نمی برد؟

۳ـ میان روایت مشایخ حدیث از سلیم در قرن چهارم و پنجم با مندرجات فعلیِ کتاب سلیم اختلاف است و این خود یکی دیگر از مسائلی است که باید مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. حتی با یک نگاه اجمالی می توان دریافت که موضوعات فراوانی از نسخه موجود در هیچ یک از متون روایی قرون اولیه (نظیر کافی، اکمال، خصال، من لایحضر، استبصار و المسترشد) نقل نشده است. در مقابل، بیشتر روایاتی که از سلیم در آن زمان نقل شده، معمولاً به اخلاقیات و حداکثر به فضایل اهل بیت(ع) اختصاص دارد. بخش مهم و برجستهٔ کتاب سلیم به مثالب و مطاعن مربوط می شود. این گونه مضامین در منابع اولیه معمولاً از سلیم روایت نشده است. شواهد بسیاری در دست است که نشان می دهد بر روایات سلیم در طول زمان مقداری افزوده شده یا از آن کاسته گردیده است. البته این سخن به معنای مجعول بودن همه بخشهای افزوده شده، نیست. برعکس این موضوعات معمولاً در دیگر روایات نیز تصریح شده است و اگر حدس ما درست باشد عده ای از راویان یا نسخه پردازان بتدریج روایات دیگر یا معتقدات شیعی را در ضمن روایات سلیم داخل کرده اند. متأسفانه در اینجا مجال بیشتر برای بحث و فحص نیست.

گام بعدی در تحقیق کتاب سلیم

اجمالاً می توان گفت که کتاب سلیم را باید لااقل در چهار دورهٔ زمانی مورد تحقیق و مقایسه قرار داد:

۱) از زمان سلیم تا قرن سوّم و چهارم که منابع اصلی شیعه تدوین یافته است.

۲) در قرن پنجم و ششم که کتابهایی چون احتجاج، فرائد السمطین و ارشاد القلوب تألیف شده است.

۳) از قرن هفتم تا قرن یازدهم که عصر مجلسی و شیخ حرّ عاملی است.

۴) از زمان مجلسی تا دوران حاضر.

شاید این پژوهش، البته نه چندان ساده، بسیاری از سؤالات و ابهامات موجود را پاسخی درخور فراهم کند.

امّا برای تقویم و تصحیح کتاب سلیم، در کنار تخریج روایات، باید به «قرینه سازی» متن دست یازید. برخی از روایات کتاب مستقیماً و با صراحت در جوامع روایی نیامده یا دست کم عین روایت وجود ندارد. در این گونه موارد می توان با جمع احادیث و نیز گردآوری قراین تاریخی درجهٔ وثاقت متن را بالا برد. برای مثال می توان اثبات کرد که حادثهٔ آتش زدن خانهٔ فاطمه زهرا و ضربت به آن حضرت یکی از معتقدات رسمی شیعیان در قرون اولیهٔ اسلامی بوده است. اهمیّت این کار از آن روست که هم اکنون شاهد مستقیمی در دست نیست که در متون رسمی شیعه در آن زمان روایاتی به این مضمون وجود داشته است یا خیر. ظاهراً از میان منابع موجود کهنترین کتابی که سبب وفات فاطمه زهرا(س) را ضربهٔ قنفذ می داند **دلائل الامامه** طبری است.[۴۳] امّا چندان که از **المغنی** و **الشافی** ذکر کردیم، در سده های قبل نیز روایاتی بر این معنا وجود داشته و مورد قبول علمای شیعه بوده است. پیشتر از اینها نظّام، متکلّم معروف معتزلی، به این نکته تصریح کرده است و عمر را مسؤول سقط جنین فاطمه زهرا دانسته است.[۴۴] به همین ترتیب می توان قراین و شواهد بیشتری برای این مطلب یافت. باید توجه داشت که این گونه حوادث حساس تاریخی که رنگ کلامی و سیاسی دارد، همواره در معرض دستبرد و تحریف است و تنها از طریق شواهد جانبی می توان به حقیقت ماجرا پی برد. بر حوادث دیگری چون جریان عقبه یا صحیفه ملعونه، که در تخریجات سند محکمی دربارهٔ آن نیامده بود، می توان شواهد گوناگون ارائه داد. برای جلوگیری از اطالهٔ بیشتر، سخن را در همین جا پایان می دهیم و برای مصحّح و دست اندرکاران این اثر آرزوی توفیق روزافزون داریم.

۴۳. دلائل الامامه، ص۱۳۴.

۴۴. الملل والنحل، شهرستانی، چاپ مصر، ج۱، ص۵۹.